

وداع گراس با قرن با صد خاطره



ترجمه رامین مولایی

برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبی با کتابی جدید با قرن بیستم وداع می‌کند، کتابی که در آن خلاصه‌هایی ارائه می‌شود به صورت مجموعه‌یی خواندنی شامل صد واقعهٔ تاریخی از لحظات بسیار حساس این قرن.

* * *

«قرن من» آخرین اثر گونتر گراس احتمالاً مطلوب‌ترین کتاب این رمان‌نویس، شاعر و درام‌نویس آلمانی است که همزمان با به دست آوردن جایزهٔ نوبل ادبی از سوی نویسندگان آن، به بازار کتاب عرضه می‌شود.

اثری که تمامی دانش و تجربهٔ نویسنده‌اش را در بردارد، نویسنده‌یی که شاهد بخش اعظم وقایع قرن حاضر بوه و سخنگوی بی‌مواجب آلمانی‌ها گراس در این کتاب می‌کوشد تا در مجموعه‌یی از ۱۰۰ گزارش از بریده‌های تاریخ قرن بیستم با دیدگاه و اندیشه‌یی نقادانه و به همان میزان کنایه‌آمیز، اعلام خطر کند.

«قرن من» توسط انتشارات آلفاگارا Alfaguara در روز سیزدهم اکتبر برابر با ۲۱ مهرماه منتشر شد. ترجمهٔ یکی از این ۱۰۰ گزارش را می‌خوانید.

سال ۱۹۹۱

- اجساد دیده نمی‌شوند. تنها آثاری از به هم ریختگی

و حفره‌هایی که از انفجار گلوله‌های توپ پدید آمده‌اند. مثل یکی از بازی‌های بچه‌ها...

- درسته، چرا که شبکه CNN کلیهٔ حقوق پخش تلویزیونی این جنگ را در اختیار دارد و جنگ بعدی و جنگ‌های بعدی...

- معذالک دشت‌های لعنتی در آتش دیده می‌شوند. - برای این که مسأله تنها بر سر نفت است، تنها بر سر نفت...

- این را که بچه‌های توی کوچه هم می‌دانند. مدارس خالی شده‌اند و دانش‌آموزان، بدون معلمان به سوی والدینشان می‌روند، به طرف شهرهای هامبورگ، برلین، هانوفر و...

- حتی در «شورین» و «روستوک» و مثل ما همراه یا نقاب‌هایی که به صورت دارند. دوسال است که در تمامی نواحی...

- هنوز هم از حماقت‌های خودمان در سال ۱۹۶۸ صحبت می‌کنیم و وقایعی از آن دست. ما مخالف جنگ ویتنام بودیم، مخالف به کارگیری بمب‌های «ناپالم» و...

... در حالی که امروز حتی انگشت خود را تکان نمی‌دهند، حتی اگر بچه‌هایی آن‌جا باشند که...

- نمی‌شود قیاس کرد. ماها لاقل دیدگاهی و نظری

داشتیم و چیزی همچون نقشهٔ یک انقلاب، در حالی که آن‌ها تنها با صورتک‌های خودشان...

- اما «صدام» را که می‌شود با «هیتلر» مقایسه کرد، نمی‌شود؟ باید آن‌ها زایل شوند و تا سطح یک نام معمول تقلیل یابند، تمام مردم خوب را از بد تشخیص می‌دهند...

- بله، این‌ها در حد حرف بسیار جالب هستند، اما اصل معامله کردن است، اگر نتوانسته بودند تجارت کنند و فشاری از طریق تحریم اقتصادی بر آن‌ها اعمال می‌شد، مثل آفریقای جنوبی، چرا که جنگ...

- کدام جنگ؟ نمایشی که CNN با همکاری پنتاگون به راه انداخته‌اند و آن‌چه که حالا شهروندی ایستاده است و بر صفحهٔ تلویزیون می‌بیند آتش‌هایی ساختگی و مصنوعی‌اند. صحنه‌هایی ساختگی، تمیز و بدون هیچ جسدی. مثل داستان‌های علمی تخیلی و آدم‌هایی حاضر جواب و رنگ پریده...

- اما دشت‌هایی پوشیده از نفت که در حال سوختن هستند چه و یا موشک‌های بالستیکی که بر سر اسرائیل فرور می‌ریزد و مردمی که در زیر زمین‌ها با ماسک‌های ضدگاز پنهان‌اند...

- و چه کسی در طول ۸ سال جنگ، صدام را علیه ایران مسلح می‌ساخت؟ درسته، یانکی‌ها، فرانسوی‌ها...



... و شرکت‌های آلمانی. نگاه کن: یک فهرست بلندبالا که به بهترین شیوه تهیه شده است از وسایل مورد نیاز موشک‌های بالستیک، آزمایشگاه‌های تولید سموم شیمیایی و فرمول‌های تولید آن‌ها...

- به همین خاطر حتی بی‌یرمان Biermann که من همیشه به عنوان یک طرفدار صلح به او احترام گذاشتم، با جنگ موافق است، منجمله می‌گوید که...
- هیچ نمی‌گوید، بلکه تمام اشخاصی را که با او موافق نیستند، متهم می‌سازد...

... و به تمامی این کودکان هالو و طرفداران صلح، نام آشوبگر می‌نهد...

... برای این که آن بچه‌ها، هدف اجتماعی مشخصی ندارند و نه نقطه‌نظری و نه حتی منطق و استدلالی، در حالی که در آن دوره ما...

- خُب، اما خون را با نفت عوض نمی‌کنیم، گذشته از همه این‌ها، چیزی می‌خواهد بگوید...

- اما کافی نیست، هنگامی که ما در مقابل جنگ ویتنام می‌ایستادیم...

... بله، هو، هو، هوشی مین! (Ho Chi Minh)، رهبر ویت‌کنگ‌ها) انگیزه و استدلال ناچیزی نبود...

- به هر صورت، حالا جوانان در کوچه‌ها و میداين

حاضرند، در مونیخ و اشتوتگارت، بیش از پنج هزار نفر توسط افرادی منتخب از میان خودشان حفاظت می‌شوند و راهپیمایی‌شان را در سکوت انجام می‌دهند و با گذشت دقایقی غریب فریادشان بیشتر و بیشتر می‌شود، می‌ترسم، می‌ترسم...

- عقاید و نظرات صرف به اندازهٔ پراکمی ارزش ندارند، به آن جوانان نگاه کن، «آدیداس» به پاهایشان و پیراهن‌های مارک «ارمنی» به تن دارند، بچه‌ننه‌هایی که می‌ترسند لباس‌هایشان لک شوند، در حالی که ما در سال ۱۹۶۸ و بعد از آن هنگام توسعه فرودگاه‌های نظامی و یا در اعتراض به استقرار موشک‌های پرشینگ ۲ جداً مصمم و استوار بودیم و حالا این جوانان با این صورتک‌های مسخره‌شان...

- و چرا از لاپیزیک شروع نشد؟ من آن‌جا حضور داشتم هنگامی که همهٔ دوشنبه‌ها با آرامش کامل از کلیسای سان‌نیکولا خارج می‌شدیم، همهٔ دوشنبه‌ها تا این که آن‌ها که جلو بودند شروع می‌کردند به تکان خوردن...

- نمی‌شود آن روزها را با آن چه امروز هست مقایسه کنیم.

- اما هیتلر و صدام را چرا، آن‌ها دوروی یک سکه‌اندا این

یکی را که می‌شود مقایسه کرد؟ نه!

- به هر ترتیب و به هر دلیل دشت‌های پوشیده از نفت شعله‌ورند.

- و در بغداد کامیونی مملو از آوارگان و مردم روستایی...

- با این حال در CNN فیلمی کاملاً متفاوت تهیه می‌کنند...

- سعی کن یک بار هم که شده این موضوع را درک کنی، آن چه که دارد تهیه می‌شود جنگ آتی است، قبل از شروع هر جنگی حقوق انعکاس آن را به شبکه‌بی که پیشنهاد بهتری داده باشد می‌فروشند.

... امروزه تا جایی که مقدور است طرح همه چیز از قبل ریخته می‌شود برای این که هیچ شکی نباشد در شروع جنگ آتی، در جایی دیگر و یا دوباره در خلیج...

... در کشورهای حوزهٔ بالکان علیه صرب‌ها یا کروات‌ها، بلافاصله که نه...

- تنها جایی که نفت وجود داشته باشد...

- همچنان مرگانی دیده نخواهند شد...

- و ترس، ترس واقعی، تنها کودکان می‌ترسند...